

"انتخابات" ریاست جمهوری، شارلاتانیسم و عوام‌فریبی

در ادامه منازعه باندها و نهادهای حکومتی بر سر قدرت و کسب امتیازات بیشتر و در حالیکه شش ماه بیشتر به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باقی نمانده است، کشمکش و منازعه برای تسلط بر کرسی ریاست جمهوری بیش از پیش تشدید گشته است. در همین رابطه روز یکشنبه ۱۲ آذر، کلیات طرح اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری با ۱۴۴ رأی موافق، ۹۱ رأی مخالف و ۱۱ رأی ممتنع به تصویب رسید.

این طرح که برخی جزئیات آن نیز در روزهای بعد، از تصویب مجلس گذشت، در کلیت خود مشتمل بر تغییراتی است که امر کنترل دستگاه حکومتی و ولایتی را بر داوطلبان ریاست جمهوری و تشخیص صلاحیت آن‌ها بیش از پیش تشدید می‌کند و در عین حال اجرای مراسم انتخابات را از کنترل انحصاری قوه مجریه (وزارت کشور) خارج ساخته و موجبات دخالت دستگاه قضائی و قوه مقننه در انتخابات ریاست جمهوری را نیز فراهم می‌سازد. علاوه بر شرایط و ضوابط پیشین از جمله احراز صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان، برپایه مصوبه مجلس و تغییرات جدید، کاندیداهای ریاست جمهوری باید تأییدیه ۱۰۰ نفر از نمایندگان مجلس، ۲۵ نفر از اعضای مجلس خبرگان و ۲۰۰ تن از مدیران حکومتی را نیز داشته باشند.

این اقدام مجلس، واکنش اعتراضی شدید احمدی نژاد و برخی از افراد نزدیک به وی را در پی داشت. احمدی نژاد در سخنانی که همان روز در "همایش ملی قوه مجریه" در "دانشگاه شهید بهشتی" ایراد نمود، نه فقط مجلس و دخالت‌های بی جای قوه مقننه در قوه اجرائی و برای محدود ساختن اختیارات دولت را مورد حملات مستقیم و شدیدی قرار داد، بلکه شخص ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی را نیز در این حملات، گرچه از پهلو، بی نصیب نگذاشت. احمدی نژاد نمایندگان مجلس را از اینکه "پول، هزینه و وقت مردم" را صرف تصویب قانونی می‌کنند که مغایر قانون اساسیست شدیداً مورد انتقاد قرار داد. وی که قبلاً هشدار داده بود تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تصویب این طرح به کار خواهد گرفت، در سخنان خود بار دیگر به این

در صفحه ۲

نقش اعتصاب عمومی سیاسی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

اما در این میان، یکی از برجسته‌ترین نقاط در مبارزات این دوران، قیام سال ۸۸ بود که برای نخستین بار پس از مبارزات دو سال نخست استقرار جمهوری اسلامی، رژیم را به چالش کشید و با بحران سیاسی و اخلاقی همجانبه‌ای رویرو ساخت. با این وجود، از همان آغاز، پوشیده نبود که اگر این جنبش در چارچوب تظاهرات، رامپمایی، جنگ و گریز خیابانی محصور و محدود بماند، قدرت ایستادگی در برابر نیروی مسلح سازمان‌یافته رژیم را نخواهد داشت و ناگزیر به عقب‌نشینی خواهد شد. در عمل نیز چنین اتفاق افتاد.

با فروکش این جنبش، این واقعیت بر همگان آشکار گردید که این اشکال از مبارزه نیز هر آنچه وسعت و ابعاد توده‌ای داشته باشند، به تنهایی برای رویارویی با رژیمی به نهایت

در صفحه ۳

در سراسر دورانی که جمهوری اسلامی، بر ایران حاکم شده است، همواره مبارزه توده‌های زحمتکش مردم علیه این رژیم ارتجاعی و ضد انسانی در اشکالی بسیار متنوع ادامه داشته است. از رامپمایی‌ها و تظاهرات، مقاومت و مبارزه مسلحانه توده‌ای در نخستین سال‌های پس از سرنگونی رژیم شاه در برابر یورش ارتجاع تا شورش تهی‌دستان حاشیه‌نشین شهرها در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، از مبارزات دانشجویی اواسط دهه ۷۰ تا اواخر دهه ۸۰، از بی‌شمار اعتصابات، رامپمایی‌ها، تجمعات اعتراضی، تظاهرات، بستن جاده‌ها و اشغال کارخانه‌ها توسط کارگران تا تجمعات و تظاهرات معلمان و زنان، زنجیره‌ی ادامه‌دار از ایستادگی و مقاومت توده‌های مردم ایران علیه ارتجاع حاکم و مبارزه برای سرنگونی آن بوده است.

ادامه ی انقلاب در مصر

نزدیک به دو سال پس از آغاز جنبش توده‌ای در مصر که به فروپاشی حکومت خودکامه سی ساله ی حسنی مبارک انجامید، اکنون بار دیگر مردم در خیابان‌ها برضد یک دیکتاتوری دیگر که اخوان المسلمین می‌خواهند به نام "دمکراسی اسلامی" برپا کنند، مقاومت می‌کنند. انقلاب نیمه تمام مصر دوباره جان گرفته است و شعارها و مطالبات مردم در روزهای اخیر نشان می‌دهند که آنان نسبت به دو سال پیش بسی آگاه تر شده اند. وقتی فضای جامعه‌ای به همت مردم باز می‌شود و آزادی‌ها گسترش می‌یابند و شور انقلاب شعله ور است، آنان همواره خود در مدت کوتاهی راهی طولانی را می‌پیمایند، این‌ها همه از ویژگی‌های انقلاب یا لوموتیو تاریخ است! اعتراضات اخیر در شهرهای مختلف مصر زمانی آغاز شد که محمد مرسی، رئیس جمهور مصر نه فقط اختیارات خود را در سطح یک ولی فقیه مطلق العنان بیش تر کرد بلکه اعلام نمود که

در صفحه ۵

سهم جان مردم کمتر از سهم ماشین‌های لوکس

بحران دارو و نقش موثر دولت در تحمیل وضعیت موجود، از جمله موضوعاتی است که طی هفته‌های اخیر بحث‌های پر دامنه‌ای را در سطح جامعه و حتی در میان جناح‌های دورن حاکمیت دامن زده است. توده‌های مردم ایران که بیش از سه دهه است زیر فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چکمه پوشان جمهوری اسلامی له شده‌اند، اینک با کمبود دارو و مشکلات ناشی از آن نیز مواجه بوده و در نتیجه جان‌شان نیز با خطر مواجه است.

در برخورد به معضل کمبود دارو و پیامدهای مخرب ناشی از آن، علاوه بر افراد و نیروهای سیاسی که تاکنون نسبت به بحران دارو و دلایل بوجود آمدن وضعیت فوق از خود واکنش نشان داده‌اند، جناح‌های درون حاکمیت نیز با اهداف معینی به جدال با یکدیگر برخاسته‌اند. در جریان کشمکش‌های نمایندگان مجلس با دولت، به همان اندازه که احمدی نژاد و وزرای اقتصادی کابینه

در صفحه ۶



تحریم‌های بین‌المللی و داستانی که ادامه دارد در صفحه ۱۲

در صفحه ۱۰

یک پیروزی برای مردم فلسطین

خلاصه‌ای از
اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۹

"انتخابات" ریاست جمهوری، شارلاتانیسم و عوام‌فریبی

موضوع اشاره کرد که نمایندگان مجلس که با آراء اندک و ناچیز و در بهترین حالت با ۳۰ درصد آرای مردم انتخاب شده‌اند، نمی‌توانند قدرت رئیس جمهور را که بیش از ۵۰ درصد مردم به وی رأی داده‌اند، محدود کنند. احمدی نژاد که سخنان و مواضع‌اش با سخنان غلامحسین الهام سخنگوی دولت و میرتاج‌الدینی معاون رئیس جمهور در این همایش همراهی میشد، دوباره با طرح این موضوع که طبق قانون اساسی رئیس جمهور، پس از رهبر عالی‌ترین مقام کشور است و این اصل، برتری رئیس جمهور و قوه مجریه بر سایر قوا را نشان می‌دهد، تلاش سایر قوا برای دخالت در قوه مجریه را غیر قابل قبول دانست و چنین گفت "نمی‌شود اختیارات در قوه قضائیه و مقننه باشد و مسئولیت‌ها و تکالیف در قوه مجریه ... نمی‌شود مجلس آئین نامه تصویب کند و با آن اختیارات رئیس جمهور و قوه مجریه را سلب کند... اینکه کاری کنیم که کسی حق نداشته باشد کاندیدا شود مگر اینکه قبلاً از کسانی تأییدیه بگیرد، سیاستش را کسی تأیید کند و دبنداری‌اش را کسی دیگر، بر خلاف قانون اساسی است!"

احمدی نژاد که به شدت نگران آن است که با تمهیدات جناح رقیب، عناصر وابسته به باند وی نتوانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند، در ادامه انتقادات خود نسبت به طرح تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری، با استفاده از روش همیشگی خود و با شوخی و لحن تمسخرآمیزی خطاب به تنظیم کنندگان این طرح گفت "یک‌دفعه اسم فردی که می‌خواهد رئیس جمهور شود را هم در طرح می‌نوشتید و خیال همه را راحت می‌کردید!"

بهرغم این سخنان تند و در عین حال تمسخرآمیز، احمدی نژاد اما به این حد اکتفا نکرد و در ادامه سخنان خود با ذکر اینکه تنها موردی که همه مردم در یک انتخابات، یک فرد را انتخاب می‌کنند، انتخابات ریاست جمهوری است می‌گوید "رئیس جمهور تنها مقامی است که نماد شکل‌گیری اراده ملی و نماینده کل ملت است."

احمدی نژاد با این اظهاراتش نه فقط مجلس و نمایندگان مجلس و نه فقط قوه قضائیه و سایر نهادهای حکومتی، بلکه حتا رهبر حکومت اسلامی را نیز به چالش می‌کشد! وی در ادامه سخنان خود می‌گوید "بعضی‌ها خیال می‌کنند هنوز در زمان قاجار هستیم و در زمان استبداد که یک مجلس پیدا کردیم و این مجلس پناه مردم است... بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر مردم را محدود کنند خودشان سرجای‌شان می‌مانند... برخی خیال می‌کنند مالک مردم‌اند و مردم رعیت آن‌ها هستند و

مردم را درجه یک و درجه دو و درجه سه می‌دانند!" و با طرح انتقادات و کنایات دیگری نظیر این‌ها، چنین می‌افزاید که "خیر این‌طور نیست!"

احمدی نژاد که پس از تمرّد از فرمان خامنه‌ای در جریان تعیین وزیر اطلاعات و بروز اختلافات‌اش با خامنه‌ای و در جریان رویدادهای بعد از آن، به این موضوع پی‌برده است که در دوره آتی هیچ جایگاهی در نظر رهبر حکومت اسلامی نخواهد داشت و چه بسا ممکن است او و یارانش برای همیشه ولو با زور و اجبار از صحنه سیاسی طرد شوند، لذا می‌خواهد از فرصت باقی مانده دوران ریاست جمهوری‌اش به نحو احسن استفاده کند. احمدی نژاد به این موضوع پی‌برده است که نبرد کنونی وی با رقیب‌اش، نبردی تعیین کننده است و جایگاه دارو دسته وی در پایان دوره ریاست جمهوری‌اش، در همین نبرد است که تعیین می‌شود. از این‌روست که با لحنی تند به حمله علیه رقیب‌های خویش ادامه می‌دهد و با ذکر این موضوع که تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری در جهت کم‌رنگ کردن حضور مردم در انتخابات است می‌گوید "برخی خیال می‌کنند هرچه زیر دست آن‌ها باشد درست است و اگر از زیر دست آن‌ها خارج شود اشکال دارد" و بلافاصله چنین اضافه می‌کند که "اتفاقاً استبداد از همین‌جا شروع می‌شود!"

بدین ترتیب جدال باندهای حکومتی بر سر قدرت که حول تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری و تعیین صلاحیت داوطلبان و نیز حدود اختیارات قوه مجریه تمرکز یافته است، ادامه دارد. باند خامنه‌ای می‌خواهد از طریق مجلس و قوه قضائیه و وضع فیلترهای جدید و بیشتر، کنترل بیشتری را بر کاندیداهای ریاست جمهوری و تشخیص صلاحیت آن‌ها اعمال کند به نحوی که این پُست و مقام در هر حال در اختیار کسی قرار بگیرد که صد درصد تابع و مورد تأیید خامنه‌ای و یا نهادهای تابع وی باشد و هیچ امکان و منفذی برای حضور احتمالی فردی خارج از این محدوده، به ویژه فردی از جناح و قماش احمدی نژاد که در یک‌سال اخیر، مشکلات عدیده‌ای به بار آورده است باقی نماند! ابزار رسیدن به این هدف را که قرار است از طریق کنترل بیشتر قوای مقننه و قضائیه و همچنین عناصر وابسته به بیت یا مورد تأیید خامنه‌ای در تعیین و تشخیص صلاحیت کاندیداها و نیز مداخله در برگزاری انتخابات و کنترل آن توسط این‌ها، برآورده شود، مصوبه اخیر مجلس در اختیار باند خامنه‌ای قرار داده است.

این نقشه اما با موجی از حملات تند رئیس جمهور که سالیانی دراز مورد تأیید و حمایت بی چون و چرای رهبر حکومت اسلامی بوده، مواجه گشته است! حملات تنّدی که به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، با پاسخ‌هایی به همان تنّدی از سوی جناح مقابل روبرو نمی‌شود! چرا که باند رقیب احمدی نژاد به رهبری رئیس مجلس، دستش خالی است و همه این ضربات و حملات را با سکوت نسبی تحمل و برگزار می‌کند! علی لاریجانی رئیس مجلس و رقیب جدی احمدی نژاد و باند وی، در نشست خبری روز ۱۳ آذر به‌رغم آن که راجع به موضوعات مختلف و متعددی به اظهار نظر پرداخت، اما از پاسخ به سؤال‌های خبرنگاران پیرامون سخنان احمدی نژاد طفره رفت. وی هیچ‌گونه علاقه‌ای به اظهار نظر پیرامون سخنان احمدی نژاد از خود نشان نداد و البته نمی‌توانست نشان دهد، چرا که وی تبعیت کامل خود و سایر نمایندگان مجلس را از فرمان خامنه‌ای در باره رعایت آتش‌بس میان سران سه قوه اعلام نموده است.

همه‌گان به خاطر دارند وقتی که مجادله بر سر سؤال از رئیس جمهور بالا گرفت و اختلاف و کشمکش میان طرفداران احمدی نژاد و لاریجانی‌ها بسیار حاد شد به نحوی که احمدی نژاد باند رقیب را به گفتن ناگفته‌ها در مجلس تهدید نمود، خامنه‌ای که سؤال از رئیس جمهور را به مصلحت نمی‌دانست، با خائن خواندن کسانی که این قضیه را کش بدهند، سعی کرد اوضاع را آرام و مهار کند. اما لاریجانی رئیس مجلس که گویا هنوز منظور و مضمون فرمان خامنه‌ای را درنیافته بود، یا منظور را دریافته اما خواهان اظهار نظر صریح‌تر خامنه‌ای بود، باین توضیح که هنوز "دستوری" به مجلس نرسیده است، بر آتش این جنجال دمید تا اینکه نهیب خامنه‌ای برخاست و مجبور شد در نطقی که اول آذر ایراد نمود، صریح و روشن فرمان توقف پی‌گیری سؤال از رئیس جمهور را صادر کند. پس از این حکم حکومتی، داستان سؤال از رئیس جمهور نیز پایان گرفت و لاریجانی مجبور شد بگوید "امر رهبری چه حکم حکومتی باشد چه ارشادی برای همه مطاع است". گرچه لاریجانی بعداً این موضوع را نیز مطرح کرد که توقف طرح سؤال از رئیس جمهور نباید نوعی "باج" و یا "حق سکوت" قلمداد شود، اما این، عملاً باجی بود که نصیب احمدی نژاد و باند وی می‌شد. موضع‌گیری صریح خامنه‌ای، این‌بار نیز به سود احمدی نژاد تمام شد. از همین‌روست که در جریان حملات اخیر احمدی نژاد علیه تنظیم کنندگان طرح اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری، هم رئیس قوه قضائیه و هم رئیس مجلس مجبورند تا حد امکان از اظهار نظر در صفحه ۷

نقش اعتصاب عمومی سیاسی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

ارتجاعی و سرتاپا مسلح کافی نیست و به اشکال عالی‌تری از مبارزه همچون اعتصاب عمومی سیاسی نیاز است که هم به لحاظ دامنه‌ی توده‌ای فراگیرتر و سراسری باشد و هم قدرت ایستادگی و فلج کردن ارکان رژیم و از جمله نیروهای مسلح آن را داشته باشد. از آن پس شعار اعتصاب عمومی سیاسی مقبولیت وسیعی یافت، تا جایی که حتی گروه‌هایی از اپوزیسیون رژیم که تا پیش از این جرأت نام بردن از اعتصاب عمومی را نداشتند، از ضرورت اعتصاب عمومی سیاسی سخن به میان آوردند.

اما اعتصاب عمومی سیاسی چیست؟ کدام طبقه و تحت چه شرایطی قادر به برپایی این اعتصاب است؟ چه نقشی در رهایی سیاسی عمومی توده‌های مردم ایران و رهایی اجتماعی طبقه کارگر می‌تواند داشته باشد؟ و بالاخره چرا جنبش سال ۸۸ نتوانست به اعتصاب عمومی سیاسی ارتقا یابد؟

اعتصاب عمومی سیاسی، شکلی ویژه و منحصر به فرد از مبارزه طبقه کارگر در جامعه‌ی سرمایه‌داری است که در مرحله معینی از رشد و تکامل، تشکل و آگاهی این طبقه در مقیاس جهانی پدیدار گردید و مهر و نشان طبقاتی کارگران بر آن حک شده است. اعتصاب عمومی سیاسی نمی‌توانست پیش از پیدایش نظام سرمایه‌داری و همراه با آن طبقه کارگر به عنوان شکلی از مبارزه پدیدار گردد. در جامعه سرمایه‌داری نیز رسالت برپایی این اعتصاب بر عهده طبقه کارگر است و نه هیچ قشر و طبقه دیگر.

دلیل آن هم روشن است. اعتصاب عمومی، خواه اقتصادی و یا سیاسی، ارتقای شکل اصلی و پایدار مبارزه‌ی طبقه کارگر است و این شکل چیزی جز خود اعتصاب نیست که رابطه‌ی تنگاتنگی با نحوه تولید و شرایط کار در نظام سرمایه‌داری دارد.

شیوه تولید سرمایه‌داری از همان آغاز به ناگزیر مستلزم گرد آمدن کارگران در زیر یک سقف بود تا بتوانند از طریق کار جمعی و مشترکشان، محصول، کالا تولید کنند. تولیدی در کار نخواهد بود، مگر با تقسیم کار و فعالیت جمعی کارگران. لذا خود شیوه تولید سرمایه‌داری، شکل مقابله و مبارزه با آن را به کارگران آموخت: توقف تولید. کارگرانی که در زیر یک سقف گرد آمده بودند و به لحاظ شرایط واحد کار و زندگی، احساسات، منافع و مطالبات مشترکی پیدا کرده بودند، برای تحقق خواست‌های خود، سهل‌ترین و در عین حال کارآترین راه را متوقف ساختن تولید یافتند. مشترکاً دست از کار کشیدند و با حربه اعتصاب به مقابله با سرمایه‌داری برخاستند.

لذا از همان نخستین مراحل پیدایش سرمایه‌داری و صنعت مانوفاکتوری بود که این شکل از مبارزه کارگران پدیدار گردید. با هر اعتصابی، کارگران هر چه بیشتر به قدرت و توانایی خود در اتحاد و همبستگی پی بردند. به ویژه از دوران انقلاب صنعتی به بعد با اجتماعی شدن فزاینده تولید و پیوند ارگانیک‌تر رشته‌ها و بخش‌های صنعت، رابطه‌ی توده‌های کارگر نزدیک‌تر شد و اعتصابات رشته‌ای که گاه تمام کارگران یک رشته صنعت در آن مشارکت داشتند، پدید آمد. سیر تحولی اعتصابات سرانجام به اعتصابات سیاسی انجامید. کارگران دریافتند که اگر

می‌توانند با برپایی اعتصابات اقتصادی به ویژه، رشته‌ای و عمومی خود، سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را وادار به پذیرش مطالبات خود کنند، از طریق همین حربه نیز قادرند برای تحقق مطالبات سیاسی خود اقدام کنند.

یک سال پس از کشتار کارگران انگلیسی در گردهمایی میدان پترزفیلد، ۶۰ هزار کارگر اسکاتلندی در ۱۸۲۰ به قصد سرنگونی حکومت، نخستین اعتصاب عمومی سیاسی را در جنبش کارگری جهان برپا کردند. سپس جنبش کارگران انگلیسی موسوم به چارنیست از همین حربه برای تحقق مطالبات سیاسی فوری خود، حق رأی همگانی و برانداختن سیستم انتخاباتی غیر دموکراتیک بهره گرفت. بعدها، حزب سوسیالیست و کارگران بلژیکی نیز یک اعتصاب عمومی سیاسی سراسری را برای کسب حق رأی برابر سازمان دادند. اما اعتصابات سیاسی در این مرحله از رشد جنبش طبقه کارگر، هنوز مطالبات و اهدافش از چارچوب نظم سرمایه‌داری فراتر نمی‌رفت و فقط میدان وسیع‌تری برای مبارزه فراهم می‌ساخت.

از اوایل قرن بیستم، با مبارزات طبقه کارگر روسیه به ویژه در جریان انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ است که اعتصاب عمومی سیاسی با مضمونی کاملاً نوین و انقلابی برای دگرگونی نظم سرمایه‌داری پدیدار می‌گردد و عمومیت می‌یابد. اما پیش از آن که این بحث ادامه یابد، تا همین جا روشن است که چرا جنبش سال ۸۸ با وجود این که جنبشی با ابعاد توده‌ای گسترده بود و مدت‌ها نیز ادامه یافت، اساساً نمی‌توانست به شکل عالی‌تری از مبارزه که همانا اعتصاب عمومی توده‌ای است، ارتقا یابد، چون پایه و ترکیب طبقاتی این جنبش، چنین امکانی را به آن نمی‌داد. این جنبش عموماً متشکل از دانشجویان، گروهی از زنان و جوانان بود. کارگران و زحمتکشان فقط به صورت عناصر در آن حضور داشتند. بنابراین گذشته از این که در مراحل اولیه آن توهماتی به جناحی از هیئت حاکمه نیز وجود داشت، اما اصل مسئله در این است که طبقه کارگر در این جنبش حضور محسوسی نداشت. پایه طبقاتی آن را تشکیل نمی‌داد و بنابراین اعتصاب عمومی هم که شکل ویژه و حربه طبقه کارگر در مبارزات است، نمی‌توانست شکل بگیرد. علاوه بر این در ادامه این مطلب خواهیم دید شکل‌گیری اعتصاب عمومی سیاسی محصول شرایط ویژه‌ای است که بدون آن حتی متشکل‌ترین و آگاه‌ترین بخش کارگران یک کشور نمی‌توانند آن را برای برانداختن نظم موجود برپا کنند.

یکی از ویژگی‌های مهم اعتصابات عمومی سیاسی روسیه در اوایل قرن بیستم که آن را از اعتصابات سیاسی پیشین متمایز می‌ساخت در همین نکته بود.

کارگران روسیه در شرایطی اعتصاب عمومی سیاسی را به کار گرفتند که از یک سو نظام سرمایه‌داری به دوران افول و انحطاط خود گام نهاده بود و انقلاب اجتماعی در مقیاس جهانی به امری مبرم و فوری تبدیل شده بود و از سوی دیگر فرا رسیدن دوران انقلابی در خود روسیه، دگرگونی انقلابی را در دستور کار قرار داده بود. در این‌جا اعتصاب عمومی سیاسی از دل مبارزات خودانگیزه کارگران زاینده شد و نه از

طریق فراخوان احزاب سوسیالیست و بخش متشکل کارگران، همین واقعیت بازتاب دهنده رادیکالیسم و ظرفیت بالای انقلابی جنبش بود. از همین روست که در جریان این اعتصابات، طبقه کارگر ارگان‌های اعمال حاکمیت این طبقه را برای دگرگونی سوسیالیستی نظم سرمایه‌داری آفرید و از درون کمیته‌های اعتصاب شوراهای پدیدار شدند. در عین حال از آنجایی که اعتصابات عمومی سیاسی بر پایه نیاز فوری جامعه به دگرگونی انقلابی و پیدایش اعتلا و موقعیت انقلابی شکل گرفته بودند، در ادامه خود به قیام‌های مسلحانه کارگران در جریان انقلاب ۷ - ۱۹۰۵، فوریه ۱۹۱۷ و اکتبر ۱۹۱۷ انجامیدند.

به عبارت دیگر این نیاز جنبش طبقاتی کارگران در عصر انقلابات اجتماعی است که مستثنا از درجه تشکل و آگاهی طبقه کارگر در هر کجا که موقعیت انقلابی رخ می‌دهد، به اعتصاب عمومی سیاسی روی آورد، در بطن این اعتصاب و از درون کمیته‌های اعتصاب، شوراهای به عنوان ارگان‌های اعمال قدرت و حکومت کارگری پدید آید و در بالاترین مرحله از تکامل مبارزات، اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه برای سرنگونی طبقه حاکم فرا رود.

همین واقعیت را در جریان انقلاب سال ۵۷ ایران نیز به وضوح دیدیم. وقتی که دوران انقلابی در ایران آغاز گردید و به یک موقعیت انقلابی انجامید، طبقه کارگر از جهت تشکل و آگاهی در سطحی نازل قرار داشت. با این وجود، همانا نیاز انقلاب بود که طبقه کارگر را به برپایی اعتصاب عمومی سیاسی رهنمون ساخت. پیامد این اعتصاب نیز قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم شاه بود و هم‌زمان با قیام، شوراهای کارگری در سراسر ایران سر برآوردند.

این واقعیت نشان می‌دهد که یک اعتصاب عمومی با مضمونی انقلابی برای دگرگونی نظم موجود فقط زمانی می‌تواند برپا گردد که ضرورت انقلاب آن را فراخواند، از این‌رو تحت هر شرایط دلخواهی و حتی با فراخوان یک حزب با نفوذ و قدرتمند کمونیست نمی‌تواند شکل بگیرد. البته اعتصاب عمومی سیاسی در غیاب یک موقعیت انقلابی در جایی که طبقه کارگر از سازماندهی نسبتاً خوبی در تشکل‌های خود برخوردار باشد، می‌تواند شکل بگیرد. نمونه آن را چند هفته پیش در روز همبستگی کارگران اروپایی علیه سیاست‌های ریاضتی دولت‌های اروپایی نیز دیده‌ایم. تردیدی نیست که این اعتصابات نیز روحیه مبارزاتی بالای کارگران و آگاهی و همبستگی آن‌ها را نشان می‌دهد، در جریان این اعتصابات، کارگران در بطن این مبارزه زنده و فعال، تجربه و آگاهی بیشتری کسب می‌کنند، اما در هر حال از نمونه اعتصابات عمومی سیاسی دوران انقلاب نیستند. لذا اولاً دامنه این اعتصابات از نظر حضور توده‌ای محدود است، ثانیاً، امکان تداوم آن‌ها وجود ندارد و این همه از آن روست که هنوز ضرورت مبرم انقلاب، کارگران را به برپایی اعتصاب عمومی سیاسی وادار نکرده است. لذا یک چنین اعتصابات سیاسی یا در شرایط پیروزی، صرفاً یک دستاورد جدید برای طبقه

نقش اعتصاب عمومی سیاسی در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

کارگر در چارچوب نظم موجود به همراه خواهد داشت، یا آن‌گونه که اعتصابات سیاسی اخیر کارگران اروپایی نشان می‌دهد، صرفاً سلاحی تدافعیست در برابر تعرضات طبقه سرمایه‌داری به حقوق و دستاوردهای طبقه کارگر.

نکته حائز اهمیت در یک اعتصاب عمومی سیاسی که در دوران انقلابی به عنوان وسیله‌ای در راستای سرنگونی نظم سرمایه‌داری شکل می‌گیرد، وسعت حضور توده‌های کارگر تا به آن حد است که حتماً عقب‌مانده‌ترین و ناآگاه‌ترین بخش طبقه کارگر را نیز به عرصه مبارزه فعال سیاسی می‌کشاند. اما این اتفاق بدون مقدمه و در یک لحظه رخ نمی‌دهد، همان‌گونه که خود اعتصاب عمومی سیاسی نیز نمی‌تواند در یک لحظه زمانی بدون طی شدن یک رشته مبارزات کارگری مقدم بر آن رخ دهد. در هر دو مورد ضروریست که پیش از برپایی اعتصاب عمومی سیاسی، یک‌رشته اعتصابات اقتصادی پر دامنه رخ داده باشد تا تمام توده‌های کارگر را به عرصه مبارزه‌های فعال برای تحقق مطالبات اقتصادی خود سوق داده باشد، بدون یک چنین مبارزه‌ای در جهت بهبود شرایط مادی و معیشتی، انگیزه‌های برای حضور بخش‌های عقب‌مانده‌تر جنبش کارگری در یک اعتصاب سیاسی وجود نخواهد داشت. از همین روست که عموماً در این دوران مجموعه‌ای از اعتصابات اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، یکدیگر را تقویت می‌کنند و ارتقا می‌دهند، تا لحظه‌ای که کل طبقه به آمادگی لازم برای برپایی اعتصاب عمومی و سراسری سیاسی می‌رسد. شرایط سیاسی که جامعه در آن قرار گرفته است، این دیالکتیک مبارزه را به کارگران دیکته می‌کند. آن‌چه که در سال ۵۷ در ایران نیز رخ داد، چیزی جز این نبود.

وقتی که موقعیت انقلابی در سال ۵۷ فرا رسید، هنوز توده‌های کارگر در مقیاسی وسیع به مبارزه روی نیاورده بودند، تا چه رسد به برپایی اعتصاب عمومی سیاسی. اما شرایط انقلابی باعث گردید که کارگران در نخستین گام در مقیاسی گسترده در سراسر ایران با مطالبات اقتصادی برای بهبود شرایط مادی و معیشتی خود قدم به عرصه مبارزه علنی بگذارند. از طریق این مبارزه بود که کارگران در مقیاسی میلیونی بسیج شدند. رژیم تلاش نمود با پذیرش برخی مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگران این موج مبارزه را متوقف سازد. اما تأثیری بر روند رشد مبارزات کارگران نداشت، بالعکس مبارزات اقتصادی کارگران ارتقا یافت. کارگران مطالبات اقتصادی جدیدی را به همراه مطالبات سیاسی، در پلاتفرم خواست‌های خود قرار دادند.

اعتصابات به مرحله‌ای عالی‌تری ارتقا یافت. کارگران در جریان یک مبارزه زنده و فعال آموزش دیدند و آگاه شدند، تنها در دی ماه بود که مطالبات سیاسی در اولویت اعتصابات کارگری قرار گرفت و با ابتکار کارگران نفت، اعتصاب عمومی سیاسی به شکل اصلی مبارزه تبدیل گردید. از همین جاست که تمام سیستم اقتصادی و مالی رژیم مختل می‌گردد، ارکان نظامی و

مختل می‌سازد و تمام منابع تغذیه مالی رژیم را مسدود می‌کند. فقط این نیست که درآمدهای دولت از نفت و گاز و دیگر مؤسسات تولیدی و خدماتی قطع می‌گردد، یا لاقط بخش عمده‌ای از مردم دیگر مالیاتی به دولت پرداخت نمی‌کنند، بلکه با پیوستن کارمندان بانک‌ها به اعتصاب عمومی سیاسی، هر گونه دست‌اندازی رژیم به منابع و امکانات بانکی و نقل و انتقال پول متوقف می‌شود. پرداخت حقوق‌های ارگان‌های رنکارنگ سرکوب با اختلال مواجه می‌شود و نارضایتی در صفوف آن‌ها را افزایش می‌دهد.

اعتصاب عمومی سیاسی، اختلافات و تضادهای درونی طبقه حاکم را بیش‌تر خواهد کرد و در درون دستگاه دولتی شکاف می‌اندازد.

اعتصاب عمومی سیاسی کارایی نیروهای مسلح سرکوب را به شدت کاهش می‌دهد، چرا که رژیم عملاً نمی‌تواند آن‌ها را در سراسر ایران به مقابله با اعتصاب‌کنندگان گسیل نماید. این اعتصاب پشتوانه محکمی برای رشد و گسترش اشکالی از مبارزه خواهد بود که نیروهای مسلح رژیم را در هر کوچه و خیابان به چالش خواهد کشید و آن‌ها را خسته و فرسوده خواهد کرد.

علاوه بر این وقتی که میلیون‌ها تن از مردم ایران به اعتصاب عمومی سیاسی و دیگر اشکال مبارزاتی روی آورده باشند، فرزندان آن‌ها در نیروهای مسلح رژیم که عمدتاً سربازان هستند، صفوف نیروهای مسلح رژیم را ترک می‌گویند و به جبهه مبارزه مردم علیه رژیم می‌پیوندند.

در بطن این نبرد بزرگ است که توازن قوا به شکلی قطعی به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران و به زیان رژیم حاکم بر هم می‌خورد و تمام شرایط برای وارد آوردن ضربه نهایی از طریق قیام مسلحانه و برانداختن جمهوری اسلامی در کلیت‌اش فراهم می‌گردد.

اعتصاب عمومی سیاسی فقط مناسب‌ترین شکل مبارزه برای نفی نظم موجود نیست، بلکه مناسب‌ترین شکل مبارزه برای جنبه اثباتی آن و قدرت جدید نیز هست. در جریان اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته‌های اعتصاب شکل می‌گیرند که حتماً قبل از سرنگونی رژیم به ارگان‌های تصمیم‌گیرنده قدرت کارگران و زحمتکشان تبدیل می‌گردند. از درون همین کمیته‌های اعتصاب است که شوراها به عنوان ارگان‌های اقتدار و اعمال حاکمیت مستقیم کارگران و زحمتکشان پدید می‌آیند.

کارگران و زحمتکشان ایران پس از تجربه فاجعه‌بار به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در پی سرنگونی رژیم شاه، آموخته‌اند که دیگر به کسی جز خودشان اعتماد نکنند، قدرت را از طریق شوراها در دست خود نگه دارند و با برقراری حکومت شورایی، نه فقط با اجرای فوری مطالبات عمومی مردم و برقراری آزادی‌های سیاسی در وسیع‌ترین شکل ممکن آن، آن‌چه را که سال‌ها مردم ایران برای آن‌ها مبارزه کرده‌اند، عملی سازند، بلکه گام بعدی را برای تحقق هدف اصلی انقلاب اجتماعی که همانا برانداختن استثمار و جامعه طبقاتی و برقراری سوسیالیسم است بردارند. تنها طبقه کارگر و اعتصاب عمومی سیاسی به عنوان شکل ویژه و مختص این طبقه است که می‌تواند راه را بر پیروزی توده‌های وسیع زحمتکش مردم بگشاید و به دوران استبداد و بی حقوقی مردم ایران نیز پایان دهد.

بوروکراتیک رژیم منززل می‌شود و حتماً کارمندان مؤسسات دولتی به اعتصاب می‌پیوندند. این اعتصاب تکلیف رژیم شاه را یکسره کرد. اما عمده شدن اعتصاب عمومی سیاسی به این معنا نبود که مطالبات اقتصادی کارگران به حاشیه رانده شده و یا اعتصابات اقتصادی به پایان رسیده است.

اعتصاب عمومی سیاسی بالعکس اعتصابات اقتصادی را تقویت نمود و از همین روست که توده‌های وسیع‌تری از کارگران به عرصه مبارزه اقتصادی و تحقق مطالبات رفاهی خود برخاسته و تا لحظه‌ای وقوع قیام مسلحانه، این اعتصابات اقتصادی به همراه اعتصاب عمومی سیاسی ادامه داشتند.

بنابراین، مطالبات اقتصادی و سیاسی، اعتصابات اقتصادی و سیاسی اجزای تفکیک ناپذیری بودند که به جریان اعتصاب عمومی سراسری شکل دادند. با قدرت و کارایی این اعتصاب بود که رژیم به کلی فلج شد، زمینه‌های رشد و گسترش اشکال دیگر مبارزه، راه‌پیمایی‌ها، تظاهرات، گردهمایی‌ها، سنگربندی‌های خیابانی فراهم گردید و تمام شرایط عینی و ذهنی لازم برای روی آوردن توده‌های زحمتکش مردم به قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم شاه فراهم گردید.

با این تجربه، نقشی را که اعتصاب عمومی سیاسی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، رهایی سیاسی عموم توده‌های مردم و رهایی اجتماعی طبقه کارگر برعهده دارد، آشکار است. در ایران پیش‌شرط هر گونه تحول سیاسی و اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی و در هم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود است. تجربه تمام اشکال مبارزات توده‌های مردم ایران در طول متجاوز از سه دهه‌ی گذشته به وضوح نشان داده است که برای تحقق این فوری‌ترین هدف عموم توده‌های مردم ایران، هیچ شکلی از مبارزه نمی‌تواند جای اعتصاب عمومی سیاسی را بگیرد.

مهم‌ترین مسئله در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بسیج وسیع‌ترین بخش توده‌های مردم ایران در سراسر کشور است. فقط اعتصاب عمومی سیاسی از یک چنین ظرفیت و قدرت بسیج‌کننده‌ای برخوردار است. چرا که این اعتصاب در کشوری که اکثریت مردم را کارگران تشکیل می‌دهند، مقدم بر هر چیز قدرت بسیج‌کننده عموم توده‌های کارگر حتماً عقب‌مانده‌ترین بخش آن را داراست. این اعتصاب به علت خصلت کارگری آن می‌تواند توده بیکاران، زحمتکشان و تهیدستان شهرها و روستاها را بسیج کند. می‌تواند معلمان، پرستاران و دیگر قشرهای زحمتکش را در جریان این اعتصاب بسیج کند. می‌تواند دانشجویان دانشگاه‌ها را حول این اعتصاب بسیج نماید. از آنجایی که در اعتصاب عمومی سیاسی ایران مطالبات سیاسی فراگیر جامعه، در صدر مطالبات این اعتصاب قرار می‌گیرند، می‌تواند روشنفکران و عموم مردم آزادیخواه را نیز بسیج کند. حتماً می‌تواند بخش‌هایی از کارمندان دستگاه دولتی و بوروکراتیک را تحت تأثیر قرار داده و به جانب خود سوق دهد. تنها اعتصاب عمومی سیاسیست که می‌تواند لشگری چند میلیونی را برای مبارزه‌های قاطعانه و ادامه‌دار با رژیم گرد آورد. اعتصاب عمومی سیاسی نظم اقتصادی حاکم را

ادامه ی انقلاب در مصر

پیش نویس قانون اساسی جدید مصر باید روز ۲۵ آذر ۱۳۹۱ به همه پرسى گذاشته شود. اما نیروهای اپوزیسیون که خود مجموعه ای از تشکلات لیبرال و چپ مصر را در برمی گیرد اعلام کردند که نه فقط با افزایش اختیارات مرسى مخالفند بلکه با پیش نویس قانون اساسی هم مخالفند، چه رسد به آن که موافق همه پرسى آن باشند. قانونی که در یک مجلس مؤسسان سر و دم بریده تهیه شده است و می خواهد "شرع اسلامی" را اساس قوانین مصر قرار دهد در حالی که فقط به عنوان یک نمونه در مصر، یک اقلیت چشم ناپوشیدنی به نام مسیحیان قبطی وجود دارند که ۱۰٪ یا هفت و نیم میلیون نفر را تشکیل می دهند (البته دستگاه کلیسای قبطیان مصری مدعی ست که ۱۵٪ مردم مصر یا دوازده میلیون نفر آنان را دربرمی گیرد).

هنگامی که مردم مصر در ژانویه و فوریه ۲۰۱۱ به خیابان ها آمدند و خواستار سرنگونی حسنی مبارک شدند، هدفشان جابه جایی قدرت و جایگزینی یک حکومت خودکامه ی سرمایه داری تا مغز استخوان فاسد و گوش به فرمان حکومت های غربی با یک حکومت دیگر که لباس اسلامی به تن کرده است، نبود. مردم از همان آغاز ترفندهای مختلف ضدانقلاب را یکی پس از دیگری خنثا کردند. این چنین بود که حسنی مبارک نتوانست با جایگزین کردن نخست وزیران و گذاشتن عصام شرف به جای احمد شفیق، مردم را به خانه هایشان بازگرداند. پس از برکناری مبارک نوبت به ارتش مصر رسید تا جلوی تحولات واقعی را بگیرد. هر چند مردم مصر مدتی در توهم توانایی ارتش به سر بردند، اما مخالفت با آن نیز نشان داد که مردم مصر می دانند که این نهاد نیز نخواهد توانست به مطالبات آنان پاسخ دهد و به آن ها تحقق بخشد. نقش ارتجاعی ارتش زمانی آشکار شد که برخی قوانین از قبیل ممنوعیت اعتصاب در زمان صدارت طنطاوی که خود به مدت بیست سال وزیر دفاع حسنی مبارک بود، به تصویب رسید. ارتشی که از سوی رسانه های داخلی و خارجی بسیار مهم و قدرتمند جلوه داده می شد با یک اعتصاب سه روزه ی کارگران نفت برضد قانون ممنوعیت اعتصاب عقب نشینی کرد و حتا وادار شد وزیر نفت را برکنار کند.

ارتش مصر که با فروپاشی توهم مردم نسبت به آن و گرفتن قدرت به بهانه ی انتقال آن،

در مدت کوتاهی سیمای واقعی خود را نشان داد، مدتی نیز با بخش دیگری از ضدانقلاب که می خواست قدرت را با برگزاری انتخابات پرشتاب به دست بگیرد در کشمکش بود. به عبارت دیگر وقتی که اخوان المسلمین موفق شدند محمد مرسی را با یک اکثریت پنجاه و یک درصدی به کاخ ریاست جمهوری بفرستند، نزاع بین آنان و شورای عالی نیروهای مسلح بر سر قدرت برای دفاع از جناح های متفاوت سرمایه داری در مصر پیش آمد. البته جناح های متفاوت بورژوازی مصر که پشت سر ارتش و اخوان المسلمین بودند به رغم تضادهایشان در یک نکته متفق القول بودند و آن هم طبعاً بازگرداندن مردم به خانه ها و تحدید آزادی های به دست آمده بود. به همین خاطر این دو جناح دو نمایش انتخاباتی را برای تشکیل مجلس و ریاست جمهوری در یک سال -

سال جاری میلادی - برپا نمودند. اخوان المسلمین و ارتش خوب می دانستند که اگر فرصت شکل گیری تشکلات واقعی مردم چه در چارچوب احزاب سیاسی و چه در زمینه ی اتحادیه های کارگری داده شود آن گاه هر روز بخت خود آن ها در حفظ قدرت کم تر و کم تر خواهد شد. البته به جز بورژوازی داخلی، بورژوازی بین المللی نیز به شدت نگران حفظ منافع خود در مصر بود و هست. در سال ۲۰۱۰، آمریکا، انگلستان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی جزو پنج سرمایه گذار نخست در مصر بودند. به همین خاطر است که در نمایش های انتخاباتی احزاب اسلامگرا از حمایت این کشورها برخوردار بودند. حزب سلفی اسلامگرای النور از دلارهای سعودی بهره برد و اخوان المسلمین نیز کمک های مالی قطر را دریافت کرد.

این روزها که بار دیگر مردم مصر در خیابان ها هستند، اوپاما و امپریالیسم آمریکا از مرسی خواسته اند که برای جلوگیری از وخامت اوضاع با مخالفان به گفت و گو بنشیند. هدف دولت آمریکا از این پیشنهاد حفظ منافع خود در برابر تلاطمات سیاسی پیش بینی نشده است. از سوی دیگر آمریکا و دیگر کشورهای قدرت مند غربی اکنون می خواهند تا اخوان المسلمین را به عنوان "اسلام گرایان میانه رو" در برابر اسلام گرایان تندرو و سلفی تقویت کنند. البته امپریالیست ها در دهه های گذشته نیز به عناوین مختلف از این سیاست پیروی کرده اند. در همین مصر CIA در دهه ی پنجاه

میلادی از نیروهای اسلامی و به ویژه اخوان المسلمین بهره برد تا با جنبش کمونیستی مقابله نماید و حتا تلاش نمود حکومت ملی گرای جمال عبدالناصر را سرنگون نماید. انور السادات اخوان المسلمین را که دشمنان قسم خورده ی ناصر بودند قانونی اعلام کرد و آنان توانستند در تمام دوران صدارت حسنی مبارک همچون یک اپوزیسیون قانونی عمل کنند. اخوان المسلمین با مؤسسات خیریه اسلامی در کشوری دست به تحرک می زدند که نیمی از جمعیت آن در فقر بود و با کم تر از دو دلار روز را به دشواری به شب می رساند. دولت های سادات و مبارک همین آزادی ها را هرگز به تشکلات لائیک و سکولار ندادند و در واقع به نوعی به تقویت اسلامگرایان پرداختند. بی جهت نبود که اخوان المسلمین در آغاز جنبش توده ای اخیر در مصر - دو سال پیش - مدتی در انتظار ماند و آشکارا موضع گیری نکرد. وقتی که به نیروی توده های مصری حسنی مبارک کناره گیری کرد، اخوان المسلمین فرصت طلبانه به میدان آمد و خود را برای گرفتن قدرت آماده نمود.

اخوان المسلمین که قصد دارد با استفاده از اهرم های قدرتی که در دست گرفته است شتابان یک قانون اساسی نوشته شده بر اساس شرع اسلامی را با برگزاری یک نمایش در چارچوب همه پرسى به تصویب برساند، خوب می داند که یک حکومت اسلامی تناقضی با سرمایه داری نئولیبرال ندارد. این نکته را مسئولان این تشکل به کرات اعلام نموده اند. حسن مالک که یکی از اقتصاددانان اخوان المسلمین است می گوید: "بخش خصوصی باید اهرم اصلی اقتصاد در سال های آینده باشد." اخوان المسلمین میلیونر هایی همچون خیرات الشاطر و یوسف ندا را در رهبری خود دارند. دولت مرسی که تاکنون از یک کمک دو میلیارد دلاری قطر و پانصد میلیون دلاری عربستان سعودی بهره برده است، در تلاش است که در ازای یک برنامه ی به اصطلاح تعدیل نیروهای انسانی که عبارت دیگری برای بیکارسازی و کاهش دستمزدهاست، یک وام سه و نیم میلیارد دلاری از صندوق بین المللی پول بگیرد.

طبقه ی کارگر مصر که با شعار نان و آزادی در جنبش عمومی توده ای شرکت کرد به سرعت دریافت که هیچ جناحی از بورژوازی، چه در قدرت و چه در خارج از آن، نه می خواهد و نه می تواند این شعار را متحقق کند. این طبقه همچنین از ضعف تشکلات صنفی و عدم وجود یک یا چند

سهم جان مردم کمتر از سهم ماشین های لوکس

اش اصرار دارند تا بحران دارو را به عواقب ناشی از تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا وصل کنند، در عوض نمایندگان مجلس ارتجاع نیز با ارائه آمار و ارقام، تلاش دارند تا مشکل کمبود دارو را نتیجه سیاست های ارزی دولت احمدی نژاد معرفی نمایند. این دسته از نمایندگان، حتا از استیضاح مرضیه وحید دستجردی وزیر بهداشت احمدی نژاد نیز سخن به میان آوردند.

در همین رابطه، خبر آنلاین، در تاریخ ۲۶ آبان ماه به نقل از حسن تامینی لیجائی، نایب رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس از "احتمال استیضاح وزیر بهداشت به دلیل مشکلات بازار دارویی و همچنین عدم مدیریت ارز و مثلا اختصاص ارز دارو به لوازم آرایش" خبر داد. علاوه بر نایب رئیس کمیسیون بهداشت، شهرداری رئیس این کمیسیون نیز طی اظهار نظری اعلام کرد، دولت هزینه هایی را که در راستای تامین دارو و تجهیزات پزشکی باید اختصاص دهد، هنوز اختصاص نداده و به اندازه کافی دارو در کشور ذخیره نکرده است.

البته پیش از بیان طرح استیضاح احتمالی وزیر بهداشت و درمان توسط گروهی از نمایندگان و حتی پیش از اظهار نظر شهرداری مبنی بر عدم پرداخت بودجه اختصاصی دولت برای تامین دارو، مرضیه دستجردی، وزیر بهداشت و درمان دولت احمدی نژاد نیز اعتراف کرده بود که بودجه اختصاص یافته دولت برای دارو در سال ۹۱، معادل ۲ میلیارد ۵۰۰ میلیون دلار بوده که در هفت ماه اول سال ۹۱ فقط ۶۰۰ میلیون دلار تخصیص یافته است.

حال، با توجه به عدم پرداخت بودجه اختصاصی دولت برای تامین دارو و دیگر هزینه های بهداشتی و نیز با توجه به مناقشات میان دولت و مجلس بر سر کمبود دارو، لازم است روی معضل بحران دارو و عوارض ناشی از آن در زندگی روزمره توده های مردم ایران کمی تأمل کرده تا ببینیم ریشه های این بحران و معضل کمبود دارو در کجا است؟ آیا آنگونه که احمدی نژاد ادعا می کند، خزانه دولت خالی است و بحران دارو صرفا نتیجه تحریم آمریکا و کشورهای اروپایی است؟ یا احمدی نژاد عمدا از پرداخت بودجه اختصاصی مربوط به تامین دارو و دیگر هزینه های بهداشتی خودداری می کند؟ و اگر چنین است، چه اهدافی پشت این سیاست دولت نهفته است؟ و در نهایت اینکه آیا نمایندگان مجلس که اینهمه سرو صدا راه انداخته اند، خودشان از بوجود آمدن وضعیت موجود میرا هستند، یا اینکه خود نیز شریک جرم هستند؟

در این نوشتار ابتدا به نقش مستقیم دولت در ایجاد کمبود دارو خواهیم پرداخت و سپس به اختصار به فریبکاری نمایندگان مجلس نیز اشاره ای خواهیم داشت.

واقعیت این است که رکود، تورم و بحرانی که هم اکنون سرپای نظم موجود را فرا گرفته و دودش مستقیما به چشم کارگران و توده ها مردم زحمتکش می رود، قبل از هر چیز ریشه در پیشبرد سیاست اقتصادی نئولیبرال جمهوری

زندگی لوکس ثروتمندان است، طی شش ماه، مبلغ ۴۲۹ میلیون دلار ارز مرجع ۱۲۲۶ تومانی تخصیص می دهد، اما همین دولت تخصیص ارز مرجع دولتی را برای دارو دریغ می کند.

حال اگر به میزان واردات ماشین های لوکس، رقم ۳۰۰ میلیون دلار ارز تخصیص داده شده به واردات موز و پرتغال را نیز در ۶ ماه اول سال ۹۱ اضافه کنیم، ماجرای پشت پرده کمبود دارو بیشتر آشکار می گردد. در واقع طی ۶ ماه اول امسال، فقط برای واردات ماشین های لوکس و موز، بیش از یک و نیم برابر ارز تخصیص داده شده برای دارو، ارز دولتی اختصاص داده شده است.

مجموعه عملکرد دولت طی چند ماه گذشته بیاتنگر این واقعیت است که احمدی نژاد به عمد و آگاهانه سعی دارد شرایط تحریم را مغتنم شمرده تا از یک سو بر ناتوانی های دولت خود سرپوش بگذارد و از سوی دیگر جهت پیشبرد همان سیاست اقتصادی نئولیبرال بانک جهانی و صندوق بین المللی پول یعنی حذف و محدود کردن امکانات دارویی و بهداشتی کارگران و توده های تهیدست مردم گام بردارد.

حال که تا حدودی ماجرای کمبود دارو در جامعه و نقش قطعی دولت جمهوری اسلامی در ایجاد این بحران آشکار گردید، لازم است اشاره کوتاهی هم به نقش نمایندگان مجلس در سیاست گذاری های نظام جمهوری اسلامی داشته باشیم. تا نشان داده شود آیا واکنش نمایندگان نسبت به کمبود دارو و کشمکش های نمایندگان با دولت احمدی نژاد از سر دلسوزی برای توده های مردم ایران است یا برخاسته از بحران عمومی رژیم، که مدام به صورت نزاع و کشمکش های لاینحل میان ارگان های مختلف حاکمیت سر باز می کند. واقعیت این است که تمام سیاست گذاری های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی از جمله طرح ویرانگر حذف سوبسیدها که دولت و نظام جمهوری اسلامی فریبکارانه عنوان "طرح هدفمندی پارانه ها" را بر آن گذاشته با تصویب نمایندگان مجلس اسلامی صورت گرفته است. همچنین اختصاص بودجه کلان حق ماموریت ارزی به مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و دیگر ارگان های رژیم در سفرهای خارجی نیز با حمایت و تأیید همین نمایندگان مجلس پرداخت می گردد. لازم به یادآوری است که حق ماموریت یک روز مقامات دولتی و نمایندگان مجلس در سفرهای خارجی، معادل ۱۳۰ دلار است. اگر هر دلار صرفا معادل ۲۵۰۰ تومان محاسبه شود، حق ماموریت یک روز مقامات دولتی و نمایندگان مجلس تقریبا معادل حقوق یک ماه یک کارگر است.

با توجه به سفرهای گسترده هیات دولت، نمایندگان مجلس و دیگر ارگان های رژیم و نیز تعداد افراد هیات های همراه در این سفرهای خارجی، می توان دریافت که چه بودجه کلانی صرف پرداخت اینگونه حق ماموریت ها می شود. حذف همین یک مورد از سودبری کلان مقامات جمهوری اسلامی، می تواند بخش بزرگی از مشکل ارزی دارو و دیگر ملزومات درمانی را مرتفع سازد. اما، همین نمایندگانی که در بحران دارویی اینهمه سر و صدا بلند کردند، یقه دولت احمدی نژاد را گرفته و به ظاهر سنگ مردم را به سینه می زنند، روز چهارشنبه ۱۵

اسلامی و حذف سوبسیدها دارد. سیاستی که از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شروع شد و سرانجام بخش آزادسازی قیمت های آن نیز با تأیید خامنه ای و تصویب نمایندگان مجلس در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد به مرحله اجرا درآمد. سیاستی که علاوه بر تورم سرسام آور و تحمیل گرانی لجام گسیخته به کارگران و توده های تهیدست جامعه، قدم به قدم در جهت حذف و یا محدود کردن همان حداقل های امکانات بهداشتی و درمانی نیز به مرحله اجرا گذاشته شد. تا جاییکه تورم ۳۰۰ درصدی ایجاد شده در بخش بهداشت و درمان نتیجه اجرای همین سیاست نئولیبرالی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است که همانند خنجر بر گلوی کارگران و توده های تهیدست مردم قرار گرفته است.

آنچه که دولت احمدی نژاد ادعا می کند و تلاش دارد تا بحران دارو را صرفا به موضوع تحریم آمریکا و اتحادیه اروپا وصل کند به دلایلی که به آن خواهیم پرداخت یک فریبکاری محض است. اگرچه تحریم ها شمشیر دو لبه ای هستند که علاوه بر ایجاد تنگنا بر سیستم بورکراتیک- نظامی و ارگان های انگلی دولت، توده های مردم ایران را نیز از دم تیغ می گذرانند، اما آنچه هم اکنون و در لحظه فعلی باعث بحران دارو در جامعه شده است، به استناد آمار و سیاست ارزی دولت احمدی نژاد از جمله بودجه ارزی تخصیص داده شده برای واردات کالاهای غیر ضروری از قبیل واردات ماشین های لوکس، نشان می دهد که بحران دارو ارتباطی با موضوع تحریم ها، حداقل در لحظه فعلی ندارد.

طبق آخرین اطلاعات گمرک ایران، در ۶ ماه نخست امسال، بیش از ۱۹ هزار و ۳۸۰ خودروی خارجی وارد کشور شده، که ارزش دلاری آن ۴۹۹ میلیون دلار و ارزش ریالی آن نیز ۵۲۵۹ میلیارد ریال بوده است. تعرفه واردات این ماشین های لوکس نیز، تماما با ارز دولتی پرداخت شده است. در همین رابطه خبرگزاری فارس نیز نوشت: تعرفه واردات ۱۰۰ درصد خودروهای لوکس خارجی در ۶ ماهه اول سال ۹۱ بر اساس ارز مرجع ۱۲۲۶ تومانی بوده است.

تنها با انگشت گذاشتن روی همین یک مورد و مقایسه آن با رقم ۶۰۰ میلیون دلار بودجه تخصیص یافته برای دارو در ۷ ماه اول سال ۹۱، می توان به عمق فاجعه و اقدام جنایت کارانه دولت در ایجاد بحران دارو در ایران پی برد.

سایت امروز به نقل از مسعود پزشکیان عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس اسلامی در گفتگو با پایگاه خبری اعتدال نوشت: متأسفانه برای واردات ماشین های لوکس، ارز دولتی تعلق گرفت اما، برای دارو نه، و این فاجعه است که به دارو پول ندهند و به وسایل لوکس و مصرفی، ارز تخصیص داده شود. (امروز ۲۶ آبان ۹۱)

همین یک نمونه کافی است تا پرده از سیاست کثیف دولت حامی سرمایه داران فرو افتد و نقش دولت جمهوری اسلامی در ایجاد کمبود دارو و در نتیجه اعمال فشار بیشتر بر کارگران و توده های مردم ایران برای همگان آشکار گردد. دولتی که برای واردات ماشین های لوکس که اساسا بود و نبودش هیچ تأثیری بر زندگی توده های میلیونی مردم ایران ندارد و صرفا در خدمت رفاه و

"انتخابات" ریاست جمهوری، شارلاتانیسم و عوام‌فریبی

پیرامون آن پرهیز کنند و آن را البته نشانی از پای‌بندی خود نسبت به اوامر ولی فقیه و تبعیت از رهنمودهای رهبری می‌دانند!

بهرغم این اما لاریجانی در دو مورد گرچه با لحن نسبتاً ملایمی به اظهار نظر پرداخت. وی در مورد سخن احمدی نژاد و قیاس مجلس کنونی با دوره قاجار گفت "شاید قیاس مجلس نهم با دوره قاجار به دلیل این جمله مرحوم مدرس باشد که گفته بود مجلس باید در همه امور تصمیم گیر باشد" و چنین اضافه کرد که "امام خمینی هم در این مورد جمله مشابهی دارد و گفته است، مجلس در رأس همه امور است!" و به این ترتیب به رئیس جمهور فهماند که علی‌رغم داد و بیدادهای وی، مجلس به کار خویش در زمینه مداخله و محدود ساختن اختیارات دولت و نیز رئیس آن ادامه خواهد داد.

مورد دیگر تغییر مقامات و ادغام وزارت‌خانه‌ها و عزل و نصب‌های اخیر رئیس جمهور بود که در این مورد فقط به این اکتفا کرد که بگوید "مجلس در این مورد باید تصمیم بگیرد" و به هر حال برخورد بیش از این به سخنان احمدی نژاد را به وقت دیگری موکول کرد!

اما احمدی نژاد که موقعیت را برای تهاجم بیشتر مناسب یافته، در همان حال که از مداخله باند رقیب در امور مربوط قوه اجرائی شکایت و انتقاد و با پشتوانه‌ای به نام "آرای مردم" و "حق انتخاب مردم" اردوی رقیب را توپ باران می‌کند، ضمن افساء برخی از اقدامات دخالت‌گرانه در شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی و قرار دادن افرادی در این نهادها که حق رأی و حتی حق وتو دارند، به یک رشته جابجائی مقامات و پست‌های دولتی در وزارت‌خانه‌ها و ایجاد استحکامات جدید ادامه می‌دهد.

احمدی نژاد پیش از این قصد داشت سه وزارت‌خانه راه و ترابری، مسکن و شهرسازی و ارتباطات را در هم ادغام کند و نیزکزاد یکی از نزدیکان خود را به وزارت این سه وزارت‌خانه منصوب کند، اما مجلس با مصوبه‌ای از ادغام وزارت ارتباطات ممانعت به عمل آورد. اکنون احمدی نژاد، همان فرد یعنی وزیر آن دو وزارت‌خانه ادغام شده را به سرپرستی وزارت ارتباطات منصوب نموده و در واقع به شکل دیگری، هدف خویش را عملی ساخته است!

گرچه باند مقابل احمدی نژاد، بنابه ملاحظات تحمیلی نمی‌تواند در لحظه فعلی وارد منازعه‌ای تند و جاندار با رئیس جمهور شود و مجبور است با وی مدارا کند، اما ملاحظه کاری و مدارای این باند نیز به

کرده است که رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است، گرچه از وجود نواقص قانون اساسی و نیاز به تغییر آن صحبت می‌کند، اما بار دیگر بر این نکته تأکید نمود، مادام که این قانون تغییر نکرده و معتبر است، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را کنار بگذارد و تمام تصمیمات و اجراها و هر اقدامی در کشور باید مبتنی بر قانون باشد! بدین ترتیب روشن است که اختلاف و کشمکش بر سر انتخابات ریاست جمهوری و در واقع برای کسب قدرت و چنگ اندازی بر پست ریاست جمهوری ادامه خواهد یافت.

احمدی نژاد شارلاتان اگرچه از طریق پیش کشیدن تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری و مغایرت آن با قانون اساسی، عوام‌فریبانه می‌کوشد خود را طرفدار مردم و حق انتخاب مردم جلوه دهد، اما مردم ایران که ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک آن‌ها توسط رژیم حاکم نقض و پای مال شده است، مدت‌هاست که به شارلاتانیسم و عوام‌فریبی‌های احمدی نژاد و ضد مردمی بودن همه جناح‌ها و باندهای حکومتی و کل حاکمیت پی برده‌اند. در حکومت اسلامی

هیچ چیزی بی معنی‌تر از انتخابات و منجمله انتخابات ریاست جمهوری نیست! در حکومت اسلامی قبل از آنکه مردم بخواهند به کسی به عنوان رئیس جمهور رأی بدهند، کاندیداهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان منتخب ولی فقیه انتخاب و تعیین می‌شوند و مردم مجازند فقط به منتخبین شورای نگهبان رأی بدهند! احمدی نژاد خوب می‌داند که در حکومت اسلامی، رهبر و ولی فقیه اگر بخواهد می‌تواند بر طبق همین قانون اساسی و بر پایه حکم دیوان عالی کشور به بهانه تخلف از وظایف قانونی، یا با رأی مجلس مبنی بر عدم کفایت، رئیس جمهور را برکنار سازد! غیر از احمدی نژاد و باندهای حکومتی، مردم ایران نیز می‌دانند که نهنها قانون اساسی که رئیس جمهور پی در پی اظهار می‌کند مسئول اجرای آن است، بلکه تقریباً تمام قوانین جاری در حکومت اسلامی برپایه موازین شرعی و فقه اسلامی تهیه و تنظیم گشته و یکسره ارتجاعی هستند! ده‌ها تعرضی که علیه کارگران و سطح معیشت کارگری سازماندهی شده است، در چارچوب قوانین جاری و قانون اساسی جمهوری اسلامی به اجرا درآمده است. هرکس این را می‌داند که حکومت اسلامی، هیچ ارزشی برای مردم و رأی مردم قائل نیست. این موضوع بارها و بارها از سوی مقامات حکومتی و مذهبی آشکارا اعلام شده است که اگر حتما همه مردم رأی دهند، چنانچه ولی فقیه آن را خلاف مصلحت و نظر خود تشخیص دهد می‌تواند آن را باطل اعلام کند! احمدی نژاد باید این موضوع را بهتر از هر کس دیگری بداند که

معنای پایان مجادلات و کشمکش بر سر قدرت نیست. کما اینکه روز سه‌شنبه ۱۴ آذر اعلام شد وزرای امور اقتصاد و دارائی، آموزش و پرورش، صنعت و معدن و تجارت برای پاسخ‌گویی به سوالات نمایندگان، در این هفته به مجلس فراخوانده می‌شوند و برخی از این وزرا نیز به مجلس فراخوانده شده‌اند. افزون بر این کیهان شریعتمداری نیز گرچه با زبانی نرم، "رئیس جمهور محترم" که "در حلقه انحرافی" محاصره شده و یا به این محاصره "تن داده" است را مورد انتقاد قرار می‌دهد و با حمله از روبرو به یار دیرین احمدی نژاد، اسفندیار رحیم مشائی، که "رد پای شناخته شده‌ای در حیف و میل بیت‌المال و حمایت از کلان مفسدان اقتصادی دارد" حمله از پهلو به احمدی نژاد را سازمان داده است. کیهان شریعتمداری دانش از این بلند شده است که احمدی نژاد در حکمی که اسفندیار رحیم مشائی را به ریاست دبیرخانه جنبش عدم تعهد منصوب نموده، ضمن تعریف و تمجید فراوان از وی، مشائی را در جایگاه "اولیاء الهی" معرفی نموده است.

حسین شریعتمداری ضمن حمله به مشائی و استناد به نظرات وی مبنی بر اینکه "دوران اسلام به پایان رسیده است" وی را متأثر از افکار و آموزه‌های "فراماسونری" و به داشتن ارتباط و همفکری با "جاسوس برجسته CIA" به نام "ریچارد فرای" متهم می‌سازد که نویسنده کتاب معروف "عصر زرین فرهنگ ایران" است که در آن برای اولین بار در تاریخ چند دهه اخیر "بر ضرورت جایگزینی مکتب ایرانی به جای مکتب اسلام، تأکید نموده است!" کیهان شریعتمداری از طریق حملات شدید به مشائی، در واقع دارد به احمدی نژاد یورش می‌برد و به وی توصیه می‌کند که دست از این عزل و نصب‌ها بردارد و فضا را به "سود دشمنان" تیره نسازد!

درست یک روز بعد از این حملات شریعتمداری است که شماری از طرفداران احمدی نژاد تحت عنوان دانشجو و فعالان تشکل‌های دانشجویی، در اعتراض به "اصلاح" برخی از مواد قانون انتخابات ریاست جمهوری در مقابل مجلس دست به تجمع می‌زنند و با صدور بیانیه‌ای این اقدام مجلس را تلاشی برای "زد و بند رئیس جمهور آینده با جریانات و جناح‌های خاصی از قدرت و طیف‌های معلوم الحال" می‌خوانند. تجمع کنندگان مدافع احمدی نژاد، اقدام مجلس را "کمرنگ شدن نقش مردم" و تبدیل ساختن ساختار نظام به دیکتاتوری پارلمانی ارزیابی نموده و با طرح چندین ایراد و اشکال، آن را مغایر قانون اساسی شناختند. احمدی نژاد نیز که اقدام اخیر مجلس را مغایر قانون اساسی خوانده و بارها از جمله در نامه اخیر خود به خامنه‌ای اعلام

"انتخابات" ریاست جمهوری، شارلاتانیسم و عوام‌فریبی

ولی فقیه می‌تواند حتی پیش از شمارش آراء، رئیس جمهور تعیین کند و یا فردی را که رأی کافی نیاورده است به ریاست جمهوری انتصاب کند. هر کس که این را نداند، احمدی نژاد که خود منتصب خامنه‌ای است، این را باید بداند! در حکومت اسلامی، رئیس جمهور، انتخابات ریاست جمهوری و قانون اساسی، مشروعیت خود را از ولی فقیه می‌گیرند. قانون اساسی آنطور که جنتی، مصباح یزدی و بسیاری دیگر از مهره‌های حکومتی گفته‌اند، مشروعیت خود را از امضاء ولی فقیه که نماینده خدا بر روی زمین است کسب می‌کند و این قانون بدون امضا و تأیید ولی فقیه "کاغذ پاره‌ای بیش نیست!!" بنا بر این احمدی نژاد بیهوده تلاش می‌کند با انگشت گذاشتن بر روی اقدامات فوق ارتجاعی و انحصار گرانه جناح رقیب، خود را طرفدار مردم، و یا حق انتخاب مردم جایزند!

همه کارگران و عموم مردم ایران می‌دانند که قانون حذف سوبسیدها و آزاد سازی قیمت‌ها که تهاجم گسترده‌ای را به زندگی و وضعیت اقتصادی و مالی کارگران و زحمتکشان رقم زد، با تلاش دولت احمدی نژاد و باند احمدی نژاد - و البته با توافق کامل جناح رقیب - به مرحله اجرا گذاشته شد. همه کارگران ایران می‌دانند که دست‌کاری قانون کار و ایجاد تغییرات مهمی به سود باز هم بیشتر سرمایه‌داران در این قانون، در دولت احمدی نژاد و توسط محمد چهرمی وزیر کار پیشین احمدی نژاد و در تقابل با خواست کارگران انجام شده است. دولت احمدی نژاد همین چند روز پیش لایحه "اصلاح قانون کار" که جوهر آن تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران است و امضای رئیس جمهوری‌ای آن گذاشته شده است را تحویل مجلس ارتجاع داد. همه کارگران و زحمتکشان هم‌اکنون شاهدند که قانون تأمین اجتماعی نیز توسط همین دولت احمدی نژاد و به دست شخص بدنامی به نام سعید مرتضوی که از طرف احمدی نژاد به

ریاست این نهاد منصوب گشته است، به زبان کارگران و زحمتکشان و تهیدستان و برخلاف رأی و نظر آن‌ها در حال تغییر است.

بنابراین منازعه احمدی نژاد و باند وی برای کسب قدرت و امتیازات بیشتر ربطی به منافع مردم و حق انتخاب مردم ندارد. مردم ایران طی ۳۴ سالی که از عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی گذشته است به ماهیت فوق ارتجاعی، ضد دموکراتیک و سرکوبگر این رژیم پی‌برده‌اند. اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران به ماهیت قوانین ارتجاعی و ضد مردمی جاری و بازی‌های انتخاباتی رژیم پی‌برده‌اند و فریب شارلاتان‌های عوام‌فریبی امثال احمدی نژاد و لاریجانی را نمی‌خورند. کارگران و زحمتکشان ایران که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، هرگونه حقوق اولیه و دموکراتیک از آنان سلب شده و پیوسته به فقر و فلاکت و بی حقوقی بیشتر سوق داده شده‌اند، دیگر نمی‌خواهند انرژی خود را به سود جناح‌های حکومتی و طبقه حاکم و در چارچوب مقررات حکومت اسلامی و یا در بهترین حالت در چارچوب پارلمان‌تاریسم بورژوازی هرز بزنند. کارگران و زحمتکشان ایران مصمم‌اند رژیم استثماری و ستمگر جمهوری اسلامی را به زیر کشند و نظام حاکم همراه با قوانین ارتجاعی و تمام جناح‌ها و سلب‌کنندگان حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان را به خاک سپارند و بر ویرانه‌های این نظم کهنه و استبدادی، نظمی نوین و شورائی و مقررات خود را مستقرو جاری سازند. نظامی که در آن تمام کارگران و زحمتکشان نه فقط از حق انتخاب و وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک برخوردارند و هیچ مقام و نهادی نمی‌تواند این حق را از آنان سلب کند، بلکه تمام امور جامعه نیز در دست کارگران و زحمتکشان است که درشوراها متشکل شده و از طریق همین شوراها اراده جمعی خود را اعمال می‌کنند!

سهم جان مردم کمتر از سهم ماشین‌های لوکس

آذر به طرح حذف حق مأموریت مقامات در سفرهای خارجی، رأی مخالف دادند و حاضر نشدند از چنین سودبری کلانی که از جیب کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران دزدیده می‌شود، چشم ببوشند.

طبق این طرح بنا بود، "مقاماتی که از ایران به مأموریت‌های خارج می‌روند، دولت تنها هزینه رفت و آمد، اقامت، خوراک و... را بپردازد و از پرداخت حق مأموریت به آنان خودداری کند." (تابناک ۱۶ آذر ۹۱).

اما، همین نمایندگان فریبکار و شارلاتان آنجا که پای سودبری و منافع فردی خودشان پیش می‌آید، نه تنها دیگر به فکر مردم نیستند، نه تنها دیگر مشکل کمبود دارو را نمی‌بینند، بلکه حتا فرمان شارلاتان بزرگتری به نام "رهبر" جمهوری اسلامی مبنی بر اجرای "اقتصاد مقاومتی" را نیز فراموش کردند.

این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ضد مردمی و همه‌نهادهای ریز و درشت آن، هرگز به فکر تأمین منافع توده‌های مردم ایران نبوده و نیستند. عملکرد ۳۴ ساله این رژیم در سرکوب و کشتار مردم، به اندازه کافی گویای این حقیقت مسلم است. حقیقتی که نیاز به هیچ توضیح بیشتری برای بیان ماهیت ضد مردمی و جنایات بی شمار جمهوری اسلامی ندارد. چنانکه دیدیم، دعوای نمایندگان مجلس با دولت احمدی نژاد نیز نه تنها نشانی از دلسوزی نمایندگان مجلس ارتجاع برای توده‌های مردم ایران نیست، بلکه، بیش از هر چیز بیانگر بحران درونی جمهوری اسلامی، کشمکش‌ها و تسویه حساب‌های سیاسی نمایندگان مجلس با دولت احمدی نژاد است.

واقعیات موجود و آمارهای ارائه شده در بحران دارو به روشنی نشان می‌دهد که سلامت و جان مردم برای دولت جمهوری اسلامی فاقد ارزش است. از طرف دیگر نمایندگان مجلس هم حتا در مخالفت با طرح حذف حق مأموریت، ثابت کردند که فقط سنگ خودشان را به سینه می‌زنند و هیچ سنجیتی با منافع مردم ندارند.

در واقع، بحران کمبود دارو به روشنی نشان می‌دهد که در نظام جمهوری اسلامی و دولت منتصب خامنه‌ای، سهم سلامت و جان مردم از سهم واردات ماشین‌های لوکس نیز کمتر است.



خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

سازمان در تاریخ ۱۴ آذرماه اطلاعیه‌ای با عنوان "حکومت اسلامی پاسخ‌گوی خواسته‌های کارگران نبوده و نخواهد بود" منتشر نمود. در این اطلاعیه با اشاره به مبارزات و خواسته‌های کارگران قندوتصفیه شکر اهواز، نساجی‌مازندران، نورد لوله صفا و پروفیل ساوه آمده است: "کارگران، خواستار تغییر این وضعیت هستند، آن‌ها از تضییع حقوق خود، ناچیز بودن دستمزدها، بیکاری، عدم امنیت شغلی، فشار و ساعات کار زیاد ناراضی هستند. اما رژیم جمهوری اسلامی هیچ‌یک از خواسته‌های کارگران را برآورده نساخته و پاسخی به نارضایتی آن‌ها نمی‌دهد. اگر کارگران دست به اعتصاب و تظاهرات می‌زنند یا بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرد یا با مداخله نیروهای سرکوبگر و اخراج کارگران به این اعتراضات پاسخ می‌دهد. اگر دست به ایجاد تشکل می‌زنند، رهبران کارگران را اخراج و به زندان می‌اندازد.

وضعیت کنونی طبقه‌ی کارگر نتیجه‌ی حاکمیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است و تا این رژیم برسرکار است و تا زمانی که نظام سرمایه‌داری پابرجاست، برای کارگران در بر روی همین پاشنه می‌چرخد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از اعتراضات کارگران ایران، خواستار تحقق خواسته‌های فوری آن‌ها از جمله پرداخت تمامی دستمزدهای عقب‌افتاده، امنیت شغلی، برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت و افزایش دستمزدها می‌باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران ایران را به همبستگی هر چه بیشتر و تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و برپایی حکومت شورایی که یگانه مسیر واقعی رهایی طبقاتی است، فرا می‌خواند."

"به مخالفت و مبارزه علیه لایحه اصلاح قانون کار برخیزیم" عنوان دیگر اطلاعیه سازمان است که در تاریخ ۲۱ آذرماه انتشار یافته است. در این اطلاعیه با اشاره به تلاش‌هایی که از ۵ سال پیش رژیم برای تغییر قانون کار آغاز کرده، آمده است: "اگرچه ماهیت قانون کار فعلی نیز ضد کارگری است و اگرچه با قانون کار فعلی نیز کارگران در وضعیت اسفناکی زندگی و کار می‌کنند؛ اما حکومت اسلامی می‌خواهد تا همان‌ته مانده‌ی حقوق کارگران در قانون فعلی را که در شرایطی متفاوت به تصویب رسیده بود، با این "اصلاحیه" زیر پا له کرده و قانون کار را بیش از پیش به ابزاری برای پیشبرد اهداف و منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار تبدیل نماید." در ادامه‌ی با اشاره به برخی از مواد لایحه‌ی فوق و ماهیت ضد کارگری آن‌ها آمده است: "تهاجم حکومت اسلامی به قانون کار، تهاجم دیگری از سوی نظام پاسدار مناسبات سرمایه‌داری علیه کارگران، تشدید بی‌حقوقی و استثمارکارگران و دهن کجی به آن‌هاست.

کارگران خواستار امنیت شغلی هستند اما حکومت اسلامی با تغییر قانون کار و دادن اختیارات گسترده به سرمایه‌داران، امکان اخراج آن‌ها را تسهیل می‌کند. کارگران خواستار افزایش دستمزد هستند، اما حکومت با تغییر قانون کار مانع افزایش دستمزدها می‌شود.

لایحه "اصلاح قانون کار" یکبار دیگر چهره‌ی ضد کارگری حکومت اسلامی را در برابر کارگران ایران هویدا ساخت. اگرچه در قانون کار فعلی نیز حقوق کارگران نقض و پایمال شده است، اما نباید گذاشت تا حکومت اسلامی با تغییر قانون کار، آن را بیش از گذشته به عنوان ابزاری در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار دهد و بی‌حقوقی بیشتری را بر کارگران تحمیل کند.

کارگران می‌توانند با اتحاد و همبستگی از حقوق خود دفاع کرده و مانع تغییر قانون کار به نفع سرمایه‌داران و نظام حاکم شوند.

کارگران پیشرو، کمونیست‌ها و دیگر نیروهای مبارز و انقلابی نیز می‌توانند با افشای این "اصلاحیه" و زدوبندهای حکومت اسلامی و سرمایه‌داران، ضمن آگاه‌ساختن کارگران به نتایج این تغییرات و افشای بیش از پیش ماهیت ضد کارگری دولت احمدی‌نژاد و حکومت اسلامی، به توده کارگران در مبارزه علیه تهاجم سرمایه‌یاری رسانند."

کمک های مالی

هند

رفیق اسکندر صادقی نژاد	۲۵ دلار
رفیق جلیل انفرادی	۲۵ دلار
رفیق حسن نوروزی	۲۵ دلار
رفیق یوسف زرکاری	۲۵ دلار

کانادا

عزت فدائی	۵۰۰ دلار
حمیدرضا نصیری	۵۰ دلار
عبدلرضا نصیری	۵۰ دلار
مجید سالیانی	۵۰ دلار
مهرداد نبئی	۵۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۲۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار

سوئیس

علی اکبر صفائی فرهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
حمید اشرف	۵۰ فرانک
سعید سلطانیپور	۶۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۵۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۱۰۰۰۰ تومان

دانمارک

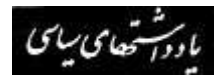
هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمینسا	۲۰۰ کرون

سوئد

احمد سوئد	۵۰ یورو
-----------	---------

با کمک های مالی خود
سازمان را یاری رسانید

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



تحریم‌های بین‌المللی و داستانی که ادامه دارد

(۱۸ بهمن) خبر داد که "بیشترین تاثیر را خواهد داشت". به گفته‌ی وی "با این قانون بخش بزرگی از درآمد حاصله از نفت ایران امکان انتقال به داخل ایران را نخواهد یافت و تنها برای خرید کالا از کشور خریدار نفت قابل استفاده خواهد بود". براساس این قانون هر بانک خارجی که کار انتقال پول مربوط به فروش نفت ایران را انجام می‌دهد برای این که با مجازات از سوی آمریکا روبرو نشود باید مطمئن شود که این پول در همان کشور می‌ماند و تنها برای خرید کالاهای مجاز به کار می‌رود.

به موازات این اقدامات، وزارت خارجه آمریکا مدت معافیت تعدادی از کشورها را بار دیگر تمدید کرد. این معافیت به دلیل ادامه‌ی روند کاهش خرید نفت از سوی این کشورها اعلام شده است.

در سوی دیگر ماجرا، جناح غالب در حکومت اسلامی نیز بر این عقیده است که عقب‌نشینی در برابر خواست‌های امپریالیسم آمریکا و متحدان‌اش تنها به تن دادن به توقف غنی‌سازی اورانیوم خاتمه نمی‌یابد. روزنامه کیهان که در واقع بیان‌کننده‌ی دیدگاه‌های این جریان است در یادداشتی که روز ۱۸ آذر در صفحه‌ی سیاسی خود منتشر نمود با اشاره به سخنان متعدد خامنه‌ای بر همین موضوع تاکید نمود. در عین حال این روزنامه از شکاف‌هایی در درون حاکمیت بر سر چگونگی برخورد به بحران در سیاست خارجی به‌صراحت پرده برداشت. این روزنامه به جناحی در میان اصول‌گراها (که آن‌ها را "انقلابیون فرسوده" می‌نامد) به‌شدت تاخت که امروز بر حل‌وفصل مسایل با آمریکا برای پایان دادن به تحریم‌ها به‌منظور جلوگیری از عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی و سیاسی تاکید دارد. در انتهای این یادداشت آمده است: "رهبر معظم انقلاب به عنوان دانش آموخته مکتب سرخ عاشورا سال‌ها پیش تکلیف خود را به وضوح با همه انقلابیون فرسوده‌ای که بنا دارند ایشان را به نوشیدن جام زهر فرا بخوانند روشن کرده‌اند: این جا اگر دشمن زیاد فشار بیاورد، حادثه کربلا اتفاق خواهد افتاد".

این موضع‌گیری به‌خوبی روشن می‌سازد که جناح غالب در حاکمیت که در راس آن خامنه‌ای قرار دارد، هیچ اعتقادی به کاهش تنش در سیاست خارجی ندارد. این جریان بر این اعتقاد است که هر گونه عقب‌نشینی تا به زیر کشیدن این جناح از حاکمیت ادامه خواهد یافت. در عین حال این جناح از آن‌جا

که هیچ پاسخ و راه‌حلی برای بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی ندارد، تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از بحران خارجی و پُر رنگ کردن آن با دشمن نامیدن کشورهای غربی "که خواهان نابودی حکومت اسلامی هستند"، در داخل ایران، سیاست سرکوب را توجیه و پیش ببرد، تنها سیاست و پاسخی که این جناح برای بحران کنونی دارد.

با آن‌چه که در بالا گفته شد، چشم‌انداز بحران در سیاست خارجی چیزی جز ادامه‌ی وضعیت کنونی نیست. دولت آمریکا به سیاست‌های خود و تشدید تحریم‌ها ادامه می‌دهد تا شرایطی شبیه به عراق (البته با تفاوت‌هایی چند و معنادار) به ایران تحمیل کرده و شرایط را برای تغییر از بالا (و نه انقلاب و یا سرنگونی حکومت اسلامی) مهیا سازد و از سوی دیگر دولت ایران نیز به ادامه‌ی ماجراجویی‌های منطقه‌ای و داخلی خود ادامه خواهد داد. اگر چه حتا از قدرت مانور دولت ایران در سطح منطقه با تغییراتی که بوجود آمده و در حال وقوع است از جمله در سوریه، لبنان و فلسطین کاسته شده است. حتا اختلافات داخلی نیز در شرایط کنونی و برخلاف آرزوی خامنه‌ای که به دنبال حاکمیت یک‌دست بود، در درون حاکمیت رشد یافته و بحران از این جهت نیز عمیق‌تر خواهد شد. حال باید منتظر ماند و دید که ادامه‌ی این روند به چه تغییراتی در سیاست‌های حاکمیت ایران و کشورهای امپریالیستی منجر می‌گردد. اما چیزی که در آن شکی نیست این موضوع است که این روند نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد.

یک پیروزی برای مردم فلسطین

یادداشت‌سیاسی روز ۲۹ نوامبر برابر با ۹ آذر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۱۳۸ رای موافق، موقعیت دولت فلسطین در این سازمان را از "نهاد ناظر" به "دولت ناظر غیر عضو" ارتقا داد، موقعیتی که با موقعیت واتیکان در این سازمان برابر است. این اتفاق از دو جهت مهم می‌باشد. اول این که ارتقای موقعیت دولت فلسطین به "دولت ناظر غیر عضو" به‌خودی خود یک پیروزی بزرگ برای مردم فلسطین می‌باشد. این پیروزی نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه‌ی مردمیست که در برابر سیاست‌های دولت اشغالگر و نژادپرست اسرائیل و حمایت‌های بی‌شمار کشورهای امپریالیستی از آن مقاومت کرده و در این راه ده‌ها هزار نفر جان خود را از دست داده‌اند. درگیری‌های اخیر غزه یک نمونه‌ی آن می‌باشد که حداقل ۱۶۸ فلسطینی که عموماً زن و کودک بودند، قربانی سیاست‌های تجاوزکارانه

اسرائیل گشتند. مبارزاتی که به‌ویژه با آغاز انتفاضه اول در دسامبر ۱۹۸۷ (آذر ۱۳۶۶) نه تنها توانست افکار عمومی جهان را به سمت و نفع خود جلب کند که رژیم اسرائیل را نیز مجبور کرد تا به پای مذاکراتی بیاید که در نهایت به توافق‌نامه اسلو در سال ۱۹۹۳ و شکل‌گیری دولت خودگردان فلسطینی منجر گردید. تجربه‌ی ده‌ها سال مبارزه به مردم فلسطین فهمانده است که تنها با مبارزه‌ی خود می‌توانند به حق و آزادی خود یعنی تحقق بخشیدن به کشور مستقل فلسطینی دست یابند.

اما دیگر موضوع مهم در این رای‌گیری را باید در منزوی شدن دولت‌های آمریکا و اسرائیل دانست. در جریان این رای‌گیری به جز دو کشور فوق تنها ۷ کشور با آن مخالفت کردند که به غیر از کانادا، دیگر کشورهای مخالف اساساً در سیاست جهانی هیچ نقش و جایگاهی ندارند. کشورهایی که شاید حتا یک بار هم در طول سال نام آن‌ها را در رسانه‌های خبری جهان نتوان شنید و حالا به لطف مخالفت با حق مردم فلسطین اسم‌شان برای یکبار شنیده شده است. حتا کشورهای اروپایی که متحد همیشگی آمریکا بودند در جریان این رای‌گیری برخی مانند اسپانیا و فرانسه رای مثبت و برخی همچون انگلیس و آلمان رای ممتنع دادند.

مخالفت اسرائیل البته امری واضح بود، اما مخالفت آمریکا با این قطعنامه به رغم تمامی توجیهاات مقامات سیاسی آمریکا از جمله وزیرخارجه آن، نشان داد که دولت فوق تا چه حد با بدیهی‌ترین حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش بیگانه می‌باشد. دولت آمریکا نشان داد که دفاع گاه و بیگاه او در کشورهای دیگر از این حق، تنها نتیجه‌ی منافعیست که این سیاست می‌تواند برای امپریالیسم آمریکا به‌همراه آورد و گر نه اگر این شعار مخالف منافع این امپریالیسم بزرگ جهانی باشد، به راحتی و با انواع توجیهاات آن را زیر پا می‌گذارد. سیاستی چنان رسوا که حتا نتوانست متحدان همیشگی آمریکا را با خود همراه سازد. سیاستی که شکست مفتضحانه‌ی آن، نشان داد در جهان امروز دیگر خریداری ندارد.

سال گذشته محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین در جریان سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل خواستار عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل شده بود. وی این خواست را به دبیرکل سازمان ملل نیز ارائه کرد اما این خواست می‌بایست در شورای امنیت سازمان ملل به‌تصویب می‌رسید. در جریان بررسی این خواست در شورای امنیت در نوامبر سال گذشته ۸ کشور به خواست مردم فلسطین رای مثبت دادند، ۶ کشور رای مخالف و پرتغال رای ممتنع داد. به این ترتیب این خواست (که

ادامه ی انقلاب در مصر



یک پیروزی برای مردم فلسطین

تشکل سیاسی قدرت مند کارگری در مصر رنج می برد. با این حال هیچ کدام از تحولات تاکنونی بدون دخالت طبقه ی کارگر میسر نمی شد. جنبش های اعتصابی تقریباً در تمام بخش های اقتصادی مصر صورت گرفتند. اما برخی از بخش های کارگری همچون صنعت نساجی بیش از همه در مبارزات شرکت کرده اند. یکی از بزرگ ترین اعتصابات کارگری در ماه ژوئیه گذشته با شرکت بیست و چهار هزار کارگر در کارخانه ی نساجی "مصر" انجام شد. کارگران در این اعتصاب خواهان افزایش دستمزدها، ایجاد یک نظام تأمین اجتماعی به ویژه پزشکی شدند. اعتصاب بزرگ کارگران این کارخانه ی نساجی موجب شد که اعتصابات دیگری در هفت کارگاه و کارخانه ی دیگر نساجی و پارچه بافی در منطقه ی نیل صورت بگیرد. پنج هزار کارگر کارخانه ی سرامیک سازی کلتوپترا نیز که در نزدیکی سوئز قرار دارد از اوایل سال جاری میلادی به اشکال مختلف دست به مبارزه می زنند و خواهان برکناری مدیر عامل و تقسیم عادلانه ی درآمد کارخانه می شوند. معننچیان در معدن طلای السکری که در نزدیکی دریای سرخ قرار دارد چندین بار اعتصاب کرده اند و خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار خود شدند.

اخوان المسلمین تمام تلاش خود را کرده است تا به بورژوازی داخلی و خارجی نشان دهد که بهترین گزینه برای حفظ منافع آنهاست. اما در داخل مصر آن گونه که در ایران تجربه شد و تمام جناح های بورژوازی یک پارچه پشت خمینی قرار گرفتند، تمام جناح های بورژوازی پشت سر اخوان المسلمین نیستند. این جناح ها اکنون با برخی نیروهای سکولار و چپ در جبهه ی نجات ملی گرد آمده اند و با قانون اساسی تدوین شده که اخوان المسلمین می خواهد برای روز ۲۵ آذر به همه پرسى بگذارد، به مخالفت می پردازند. کشورهای خارجی که منافع بزرگی در مصر دارند برخورد های متفاوتی به شرایط فعلی دارند. کشورهایمانند عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی خواهان حفظ اخوان المسلمین در قدرت هستند، اما کشورهای غربی که اقلیت بزرگ مسیحیان قبطی را فراموش نمی کنند کجدار و مریز رفتار می کنند و منتظرند و افرادی مانند البرادعی را به مرسی ترجیح می دهند. آن ها خوب می دانند که یک بورژوازی سکولار در مسائل مهم منطقه ای همچون امنیت دولت اسرائیل نیز کم تر مشکل آفرین است. آن ها به هر حال میل نیستند که در مصر دولتی قدرت مند شود که مانند جمهوری اسلامی در ایران تمام ارکان دولت را کاملاً مذهبی کند یا ارتش موازی مانند

برای تصویب به ۹ رای موافق نیاز داشت) به تصویب نرسید. البته دولت فلسطینی آگاه بود که حتی در صورت موافقت شورای امنیت، دولت آمریکا آن را وتو خواهد کرد؛ اما آن ها با این کار می خواستند نقش مهم دولت آمریکا در جلوگیری از احقاق حقوق مردم فلسطین را به جهانیان نشان دهند. در همان زمان دولت فلسطین اعلام کرده بود که در صورت عدم موفقیت، طرح دیگری که همان دولت عضو ناظر است در مجمع عمومی مطرح خواهد نمود. اگرچه این طرح یک عقب نشینی نسبت به طرح سال گذشته بود، اما در عین حال یک طرح واقعی بود که به خوبی توانست افکار عمومی جهان را متوجه خواست های برحق مردم فلسطین بکند. از دیگر سو دولت عضو ناظر در سازمان ملل این امکان را به فلسطینیان می دهد تا با حضور و عضویت در دیگر مجامع بین المللی و استفاده از امکانات این مجامع، از مبارزات مردم فلسطین برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی پشتیبانی به عمل آورده و با سیاست های تجاوزکارانه رژیم اسرائیل در ادامه ی شهرک سازی در مناطق اشغالی و نیز جنایاتی که در حملات نظامی رخ می دهد مقابله کرده، آن ها را افشا و محکوم نماید.

اما نکته آخر، موضع گیری حماس در قبال اقدام محمود عباس است. این جنبش که به تبعیت از موضع جمهوری اسلامی که خواستار ادامه ی تنش های سیاسی در منطقه به منظور بهرم برداری سیاسی از آن هاست، سال گذشته با طرح محمود عباس به مخالفت برخاسته بود. اما این بار با توجه به اختلافاتی که بین این جریان و جمهوری اسلامی ایران بروز یافته و نزدیکی های حماس با دولت های ترکیه و مصر، این جریان نیز تغییر موضع داده و از ابتکار محمود عباس حمایت کرد. این موضع حماس منجر به

انفراد بیشتر ایران در رابطه با مساله فلسطین گردید، به گونه ای که جمهوری اسلامی نیز در فضای سیاسی بوجود آمده مجبور شد موافقت خود با این طرح را اعلام کند، هر چند که تلاش نمود این موضوع که موفقیتی برای دولت فلسطین (محمود عباس) بود در رسانه ها کمتر مطرح شود. در این میان گروه جهاد اسلامی فلسطین که به حکومت ایران بسیار نزدیک است بهیگانه جریانی تبدیل شد که با این طرح به مخالفت علنی برخاست.

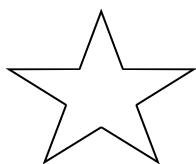
اما نه اسرائیل و آمریکا و نه حاکمان اسلامی ایران نمی توانند حرکت تاریخ را متوقف سازند. محمود عباس در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت: "ما از همه جهانیان می خواهیم که با تصحیح بی عدالتی تاریخی و ظلمی که علیه فلسطینی ها انجام گرفت به وظیفه اخلاقی خود عمل کنند." وی ادامه داد: "لحظه تاریخی که در آن همه جهانیان به اسرائیل بگویند اشغالگری و شهرک سازی کافی است، فرا رسیده است." اگرچه دولت اسرائیل به تلافی تصویب خواست دولت فلسطینی در مجمع عمومی سازمان ملل، مجوز ساخت سه هزار واحد مسکونی در شهرک های واقع در کرانه باختری رود اردن را صادر کرد، اما واقعیت این است که اسرائیل هیچگاه تا این حد در موضع ضعف قرار نگرفته بود. پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و برپائی کشور فلسطینی دور از دسترس نیست اما این بستگی کامل به چگونگی مبارزه ی مردم فلسطین دارد. تنها ادامه ی مبارزه ی مردم فلسطین است که می تواند به این امر تحقق ببخشد و تمامی موفقیت های دیپلماتیک که بی شک راه را برای تحقق خواست مردم فلسطین بازتر می کنند، نتیجه و مرهون همین مبارزات می باشند.

دیگر انقلاب مصر را به جلو براند، اما این انقلاب هنوز در آغاز راهش قرار دارد و در مصر نیز تنها یک طبقه ی کارگر آگاه و متشکل می تواند تضادهای عظیم این جامعه را حل کند و بر معضلات آن فائق آید. این طبقه می خواهد از فرصت های کنونی حداکثر استفاده را بکند و تشکلات صنفی و سیاسی خود را پی ریزی و تقویت نماید.

سپاه پاسداران به وجود آورد که اختیارات از دست آن ها خارج شود.

کشاکشی که بر سر تصویب قانون اساسی در مصر به جریان افتاده است در روزهای آینده با تظاهرات مخالفان و موافقان دولت اخوان المسلمینی اوج می گیرد. محمد مرسی که در ابتدا نمی خواست عقب نشینی کند، وادار شد تا افزایش اختیارات خود را به دست فراموشی بسپارد، اما همچنان بر همه پرسى زود هنگام ۲۵ آذر پای فشاری می کند.

پیروزی نیروهای سکولار و غیر مذهبی در چارچوب جبهه ی نجات ملی بر ضد یک قانون اساسی بناشده بر شرع اسلامی می تواند یک گام



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://98.131.105.171/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 635 December 2012

طلا و فلزهای دارای کاربرد صنعتی مانند گرافیت، فولاد و آلومینیم می‌باشد. براساس این تحریم‌ها پول فروش گاز تنها می‌تواند به خرید کالاهای مجاز در همان کشور اختصاص یابد.

صداوسیما جمهوری اسلامی و رئیس آن نیز از جمله موارد تحریم‌های جدید است. با قرار گرفتن صداوسیما در فهرست سیاه، دارایی‌های آن مصادره و همچنین مرادوات اقتصادی دیگران با آن ممنوع می‌شود. بدین‌ترتیب شرکت‌های پخش تلویزیون ماهواره‌ای که پخش برنامه‌های صداوسیما جمهوری اسلامی را برعهده دارند، با مشکل ادامه‌ی قرارداد روبرو می‌شوند. همچنین ممنوعیت فروش فلزاتی همچون فولاد می‌تواند برخی از بخش‌های اقتصادی ایران از جمله ساختمان‌سازی را تحت‌تاثیر قرار دهد.

دیوید کوهن معاون امور مبارزه با جرایم مالی و تروریسم در وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز روز پنج‌شنبه ۱۶ آذر، در جریان سخنرانی خود در "بنیاد سنکر دمکراسی" از اجرای قانون جدیدی از روز ۶ فوریه در صفحه ۱۰

یادداشت‌های سیاسی

تحریم‌های بین‌المللی و داستانی که ادامه دارد

یادداشت سیاسی مساله تحریم‌های بین‌المللی و بحران در سیاست خارجی یکی از مسائلی بود که این روزها بازتاب فراوانی داشت. از اقداماتی که دولت آمریکا در دست اجرا دارد تا تصویب قطعنامه‌ی جدیدی در سنای آمریکا گرفته تا بحث و جدل در درون هیات حاکمه ایران در مورد چگونگی برخورد با این بحران و تأثیرات و نتایج آن بر صادرات و واردات، درآمد نفتی و در نهایت تأثیر آن بر اقتصاد بحران‌زده‌ی ایران.

روز جمعه ۱۰ آذر برابر با ۳۰ نوامبر، سنای آمریکا با ۹۴ رای موافق و بدون مخالف طرحی را که قرار است به‌صورت متممی در لایحه هزینه‌های دفاعی گنجانده شود، تصویب کرد که هدف از آن اعمال تحریم‌های بیشتر در بخش‌های انرژی، کشتیرانی، بندر، بیمه، کشتی‌سازی و نیز ممنوعیت فروش فلزهای گران‌بها همچون

دکراسی شورایی TV

آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیریست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین‌قرار است:

دوشنبه‌ها ساعت هفت‌ونیم شب به وقت ایران، ساعت پنج عصر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به وقت لس‌آنجلس.

چهارشنبه‌ها ساعت ده‌ونیم شب به وقت ایران، ساعت هشت شب به وقت اروپای مرکزی و ساعت یازده صبح به وقت لس‌آنجلس.

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هانت‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

com.andishehnews.www

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

North America: Galaxy 25 Frequency:12090 Horizontal Symbol Rate: 20000 3/4
Europe, Middle East: Hot Bird 8, Frequency: 10723 Symbol Rate:29900 3/4

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی